

# تحلیل گفتمانی الگوهای فرهنگی در کتاب‌های کانون



بهروز گرانپایه

بهروز گرانپایه،  
رییس مرکز ملی  
سنجش افکار است و  
در کار  
روزنامه‌نگاری و  
پژوهشگری نیز  
فعالیت‌هایی دارد.  
تحلیل گفتمانی  
الگوهای فرهنگی در  
کتاب‌های کودکان،  
پژوهشی است که  
گرانپایه، برای مرکز  
پژوهش‌های بنیادی  
وزارت فرهنگ و  
ارشاد اسلامی، انجام

داده است.  
در این پژوهش ۷۲  
عنوان از کتاب‌های  
کانون پرورش فکری  
کودکان و نوجوانان  
که در فاصله ۱۳۶۸ تا  
۱۳۷۲ منتشر شده،  
مورد بررسی قرار  
گرفته است.  
طی این پژوهش،  
ارتباط توسعه و  
کتاب‌های کودکان و  
نوجوانان، مورد  
بررسی قرار گرفته و  
پس از ارائه چارچوب

نظری که مبتنی بر  
دیدگاه توسعه‌ای  
مک‌کله لند است، روند  
مسلط بر اشکال  
صوری قصه‌ها،  
ساختمان گفتمانی  
قصه‌ها و بالاخره،  
موضوعات و  
دلالت‌های ضمنی  
قصه‌ها به تحلیل در  
آمده است.  
پژوهشنامه، از آنجا  
که این پژوهش را  
برای خوانندگان خود  
مفید و لازم تشخیص

می‌دهد، بخش‌های  
مهمی از آن را تقدیم  
می‌کند که بیشتر به  
ساختمان گفتمان  
قصه‌ها و موضوعات  
و دلالت‌های ضمنی  
آنها اختصاص دارد.  
محقق در آغاز فصل  
سوم تحقیق که به  
ساختمان گفتمانی  
داستان‌ها مربوط  
می‌شود، یادآوری  
کرده است:

هفتاد و دو قصه از انتشارات کانون پرورش  
فکری کودکان و نوجوانان، طی سال‌های ۷۲-۱۳۶۸  
را از نظر شکل، مطالعه و این قصه‌ها را با معیار  
ارایه پیام مستقیم یا غیرمستقیم و در سه گروه

واقعگرا، عاطفی و تخیلی طبقه‌بندی کردیم.  
تمامی قصه‌های مطالعه شده، به جز دو قصه،  
معطوف به پیام بودند و ۳۱ قصه پیام مستقیم و  
۴۱ قصه پیام غیرمستقیم داشتند و از حیث نوعی

۴۳ قصه واقعه‌گرا، ۱۹ قصه تخیلی و ۱۰ قصه عاطفی بودند.

به عنوان آرایه پندارهایی در خصوص زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، به سبب معطوف بودن قصه‌ها به پیام، وجه مسلط قصه‌ها را واقعه‌گرا و به این ترتیب، همگرا و بسته خواندیم. اما وجود این نکته که ۲۶ درصد قصه‌ها تخیلی بودند، علی‌الاصول، این امکان را به ما می‌دهد که تا همین حد نیز قصه‌ها را باز و واگرا بنامیم که البته قابل توجه است.

مطالعه ساخت گفتمانی قصه‌ها، علاوه بر آنکه امکانی در تعمیق بیشتر پژوهش ماست، این پندارها را نیز تا حدودی آزمون می‌کند.

مطالعه ساخت گفتمانی قصه‌ها برحسب دو محور عمده صورت می‌گیرد. محور نخست، یک پژوهش زبان‌شناختی است. مطالعه زبان‌شناختی، خود در دو سطح انجام می‌پذیرد. نخست، تحلیل با معیارهای علمی زبان‌شناختی مانند مطالعه دستگاه‌های واجی، گرامری و معناشناختی است. سطح دوم، مطالعه زبان‌شناختی قصه‌ها برای کشف ساخت‌های گفتمانی است که به کشف و استخراج بافت‌هایی مربوط می‌شود که جمله‌ها و قضایای متن، پیرامون آنها به هم آمده و سامان یافته‌اند. به عبارت دیگر، دریافت آن ساخت‌هایی از متن که جملات در ظل آن انتظام یافته‌اند. این رویکردی است که ما به آن خواهیم پرداخت و بیشتر تشریح می‌کنیم.

محور دوم در مطالعه گفتمانی قصه‌ها، ارتباط دادن این ساخت‌های گفتمانی، با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی است که متن در آن تولید و قرائت می‌شود. به عبارت دیگر، این پیش فرض وجود دارد که میان ساخت‌های گفتمانی انعکاس یافته در اثر و ساخت‌هایی که عملاً بر فرهنگ و نظام روابط اجتماعی مسلط است، نوعی ترادف و

همبستگی وجود دارد.

### ساخت‌های گفتمانی

آنچه کشف ساخت‌های گفتمانی قصه‌ها می‌خوانیم، نوعی بسط نظریه ساختگرایی در ادبیات و از طریق آن، به حیطه مطالعات علوم اجتماعی است. این رویکرد در تقابل با رویکرد مطالعه آثار ادبی و قصه‌ها برحسب مضمون، مطرح شد و نقطه تعیین‌کننده‌ای در تاریخ نقد ادبی بود. ولادیمیر پراپ، منتقد ادبی مشهور روسی، از نخستین پایه‌گذاران این رویکرد در مطالعه قصه‌ها محسوب می‌شود.

اساس کار پراپ، مبتنی بر این انگاره بود که قصه‌های عامیانه، به رغم تنوع و کثرت، از ساختار واحدی پیروی می‌کنند. پراپ، خود این شیوه کار را چنین توصیف می‌کند:

«اجازه بدهید رویدادهای زیر را با هم مقایسه کنیم:

۱. تزار عقابی به قهرمان می‌دهد. عقاب قهرمان را به سرزمین دیگر می‌برد.

۲. پیرمردی به سوچنکو اسبی می‌دهد. اسب سوچنکو را به سرزمین دیگری می‌برد.

۳. ساحره‌ای به ایوان قایق کوچکی می‌دهد. قایق ایوان را به سرزمین دیگری می‌برد. و...

در مثال‌های بالا، هم عناصر ثابت و هم عناصر متغیر وجود دارند. نام قهرمانان داستان‌ها و همچنین صفات آنها تغییر می‌کند، اما کارهای آنها و خویشتکاری‌های‌شان [کارکردهای‌شان] تغییر نمی‌کند. از اینجا می‌توانیم استنتاج کنیم که در یک قصه، اغلب کارهای مشابه، به شخصیت‌های مختلف نسبت داده می‌شود.<sup>(۱)</sup>

وی از این شیوه مطالعه قصه‌های عامیانه، دو نتیجه مهم می‌گیرد:

۱. ولادیمیر پراپ، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ص ۵۰

پا گرفته بود و آن گرایش از جزء به کل در علوم اجتماعی و دیگر دانش‌ها بود. پیشگامان این گرایش، از وجود الگو و طرح در خدمت فرهنگ دم می‌زدند و نهضت انتقادی جدید، به اثر هنری به عنوان یک کل می‌نگریست و در روان‌شناسی، نظریه گشتالت جانشین تحلیل‌های فردی می‌شد و در زبان‌شناسی، توجه به ساختارهای زبانی معطوف می‌گشت.<sup>(۳)</sup>

رویکرد پراپ، بعدها توسط ساختارگرایان، به ویژه لوی اشتراوس، بر پایه نظریات زبان‌شناسی، تحول یافت و ابعاد پیچیده‌تری پیدا کرد که تشریح آن در حوصله این گفتار نیست. اما آنچه در این بحث مورد توجه ماست، نوع بهره‌گیری از این ساختارها و ایجاد ارتباط میان این ساختارهای گفتمانی با سایر ساختارهای فرهنگی - اجتماعی در زمینه خاص است که متعاقباً به تشریح آن خواهیم پرداخت.

### ● دو ساخت اصلی گفتمانی

از مجموعه هفتاد و دو قصه کودک که در این مجموعه مطالعه شد ۵۱ قصه، یعنی ۷۲ درصد از مجموعه کل قصه‌ها، در دو ساخت گفتمانی که آنها را تشریح خواهیم کرد می‌گنجند و ۲۰ قصه، یعنی ۲۸ درصد از مجموعه قصه‌ها، در هیچ ساخت گفتمانی معینی نمی‌گنجند.

اما دو ساخت گفتمانی یاد شده نیز وزن برابر ندارند. ساخت گفتمانی اول ۳۶ قصه، یعنی ۵۱ درصد از کل قصه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که ساخت گفتمانی دوم ۱۵ قصه، یعنی تنها ۲۱ درصد از کل قصه‌ها را به خود اختصاص داده است.

۱. «خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند و از اینکه چه کسی آنها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرند، مستقل هستند. آنها سازه‌های بنیادی یک قصه محسوب می‌شوند.

۲. شماره خویشکاری‌هایی که در قصه‌های پریان آمده، محدود است. اگر خویشکاری‌ها را مشخص و معین سازیم، آنگاه دومین پرسش پیش می‌آید. خویشکاری‌ها در چه رده‌ای و با کدام توالی، در قصه قرار می‌گیرند؟<sup>(۱)</sup>

او بر این اساس، قضایایی را به عنوان کارکردهای اصلی و متوالی تمامی قصه‌های عامیانه استخراج می‌کند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. یکی از اعضای خانواده از خانه غیبت می‌کند.  
۲. قهرمان قصه از کاری نهمی می‌شود.

۳. شکل وارونه‌ای از نهمی به صورت امر یا پیشنهاد ابراز می‌گردد.

۴. نهمی نقض می‌شود.

۵. شریب به خبرگیری می‌پردازد.

۶. شریب اطلاعات لازم را در مورد قربانیانش به دست می‌آورد و...<sup>(۲)</sup>

دکتر فریدون بدره‌ای، در مقدمه عالمانه‌ای بر کتاب «ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان» در اهمیت این رویکرد می‌نویسد:

«ریخت‌شناسی پراپ، دوران جدیدی را در مطالعات و تحقیقات فولکور صلاح داد. آلن واندس و دیگر محققان، در برابر ترجمه دیرآمد کتاب پراپ در ۱۹۵۸ از خود واکنش مساعد نشان دادند و کوشش برای دسته‌بندی کردن قصه‌ها برحسب ساختار، نه برحسب مضمون، در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بازاری گرم پیدا کرد. دلیل این حسن استقبال از روش ساختاری، چنانکه واندس یادآور شده است، این بود که در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ یک شیوه عقلی جدید

۱. همان ص ۵۰.

۲. همان ص ۱۳۵-۱۴۹.

۳. ولادیمیر پراپ، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان،

ص ۲۸.

## ساخت گفتمانی اول:

خرگوش و آهو و شتر به مقصد نمی‌رسند و هر یک به نحوی ناکام و هلاک می‌شوند. تنها خرگوش و لاکپشت به مقصد می‌رسند.

ب:

۱. داستان یا تصویر موازی از یک فرد یا وضع خوب و یک فرد یا وضع بد آغاز می‌شود.

۲. عواقب خوبی خوبی‌های فرد یا وضع خوب و عواقب بدی بدی‌های فرد یا وضع بد آشکار می‌شود. مثلاً قصه «پیرمردی که درخت‌ها را شکوفه‌باران می‌کرد»، از این گروه به شمار می‌رود: مردی مهربان و زنتش در همسایگی مردی بدجنس و زنتش زندگی می‌کردند. مرد مهربان سگی دارد که وی را به گنجی رهنمون می‌شود اما مرد بدجنس را به سطلی از آشغال هدایت می‌کند. مرد بدجنس، سگ را می‌کشد. هاون چوبی ساخته شده از چوب درختی که مرد مهربان بر جسد سگ کاشته است، برنج‌های مرد مهربان را به طلا تبدیل می‌کند، اما همین هاون برنج‌های مرد بدجنس را خراب می‌کند. خاکستر به دست آمده از هاون سوخته، درخت‌ها را توسط مرد مهربان، پر از شکوفه می‌کند.

## ساخت گفتمانی دوم:

ساخت گفتمانی دوم، به خلاف ساخت گفتمانی نخست، اغلب از تمایز میان مقولات خوبی و بدی تهی است یا چنین مقولاتی نقش درجه دوم در آنها ایفا می‌کنند. گوهر ساخت دوم را در این جمله می‌توان بیان کرد که «بایستی زرتنگ باشی، والا زیان خواهی کرد».

در این گروه نیز با دو ساخت عمده مواجهیم:

الف:

۱. قصه با فریب فریبکار آغاز می‌شود.

۲. یک تن با فریب متقابل، بر فریب وی غلبه می‌کند.

قصه «کیسه روباه» از این سنخ است: روباهی

گفتمیم که ۵۱ درصد از کل قصه‌ها در این ساخت نوشته شده‌اند و این رقم حکایت از آن دارد که وجه مسلط قصه‌های دارای ساخت مشابه گفتمانی، تقریباً از ساخت نخست پیروی می‌کند (بیش از ۷۰ درصد قصه‌های واجد ساخت گفتمانی مشابه) و این نکته روایتگر اهمیت این ساخت است.

اگر به شیوه اشتراوس، در مطالعه ساخت‌های گفتمانی، در پی جفت‌های دوتایی باشیم، آنچه در تمامی قصه‌های گروه اول مشترک است، مفهوم خوبی و بدی است. گرچه در هر قصه دو معیار خوبی و بدی مصادیق متنوع و متعددی یافته‌اند، اما در همگی آنها تفکیک روشنی میان خوبی و بدی وجود دارد و شالوده همه آنها بر معکوس کردن این حکم عمومی و اخلاقی نهاده شده است که کار خوب (بد) باید کرد و الا فلان اتفاق ناروا (یا روا) می‌افتد. متقابلاً شالوده تمامی این قصه‌ها عبارت از آن است که فلان اتفاق ناروا (روا) می‌افتد، پس بایستی [نبایستی] کار خوب [بد] انجام داد. تحت این بستر عمومی، قصه‌ها در ساخت‌های متعددی بنا نهاده شده‌اند که به طور عموم، در دو ساخت ذیل قابل تفکیک‌اند:

الف:

۱. وضعی خوب [یا بد] تصویر می‌شود که حاکی از آن است که همه چیز خوب است [یا بد است] یا همه خوب‌اند [یا بدند].

۲. یک فکر یا فعل بد [یا خوب] از سوی یک تن انجام می‌گیرد.

۳. عواقب زشت آن فعل یا فکر بد [عواقب نیک آن فعل یا فکر خوب] آشکار می‌شود.

مثلاً قصه «سفر به دور دنیا»، از این گروه به شمار می‌رود: اسب و خرگوش و آهو و شتر و لاکپشت تصمیم می‌گیرند دور دنیا گردش کنند؛ به شرط آنکه یکدیگر را در هنگام سختی رها نکنند. اما همه لاکپشت را هنگام سختی رها می‌کنند، مگر

در مقابل حکمی قرار می‌دهد که وی را به چیزی دعوت و از چیزی نهدی می‌کند. به طوری که کودک به طور روشن در می‌یابد که چگونه باشد و چگونه نباشد.

اما ساخت دوم، به نظر در مقابل ساخت نخست قرار می‌گیرد. ذهن کودک با عرصه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها مواجه نیست، بلکه آنچه وجود دارد یک پندار اولیه نسبت به محیط و اقتضانات به ظاهر گریزناپذیر آن است، اما با اندکی هوشیاری می‌توان این اقتضانات را دگرگون کرد. از این حیث، به نظر می‌آید که ساخت دوم گفتمانی قصه‌ها عمدتاً باز و واگرا باشد.

مثلاً هنگامی که خرگوش می‌تواند زیرکانه بر قدرت فائقه شیر غلبه کند، فی‌الواقع یک پندار به ظاهر دگرگون‌ناپذیر را مبنی بر غلبه صاحب قدرت فیزیکی را در هم می‌ریزد و کودک می‌تواند درخصوص باید و نبایدهای محیط خود، به گونه‌ای دیگر بیندیشد و معادلات پیرامون خود را به گونه‌ای دیگر رقم بزند.

آیا بی‌آنکه به مضمون قصه‌ها بپردازیم، راهی برای آزمون احکامی که درخصوص نسبت میان این دو ساخت طرح کردیم، وجود دارد؟

راهی که به نظر می‌آید می‌توان برای آزمون ساخت بالا عرضه داشت، مطالعه حد صدق آن از طریق انطباق داده‌های هر دو ساخت است. اگر آنچه درخصوص ساخت گفتمانی یادآور شدیم، صحت داشته باشد، طبیعتاً می‌بایست قصه‌هایی که تحت عنوان باز و واگرا طبقه‌بندی کردیم، عمدتاً در ساخت دوم و قصه‌های بسته در ساخت اول جای گرفته باشند.

اشاره کردیم که قصه‌ها برحسب دو محور طبقه‌بندی شدند. نخست، از حیث نحوه ارائه پیام و اینکه قصه‌ها با پیام مستقیم یا غیرمستقیم عرضه شده‌اند و محور دوم، به گونه‌های نوعی قصه‌ها مربوط می‌شد.

فریبکارانه حشراتی را به داخل یک کیسه در بسته می‌اندازد و به عنوان امانت، به مردم می‌سپارد. مردم بعد از رفتن روباه معمولاً در کیسه را می‌کشایند و حشرات فرار می‌کنند. روباه هم در عوض، جوجه و مرغ طلب می‌کند تا اینکه متقابلاً مردی که فریب همین حيله روباه را خورده، به جای مرغ، سگ خود را داخل کیسه می‌اندازد و به روباه تحویل می‌دهد.

ب:

۱. قصه با قدرت‌نمایی قدرت یا قدرت‌هایی آغاز می‌شود.

۲. آن که تحت قدرت است، فریبی را سازمان می‌دهد.

۳. فریب بر قدرت قاهره غلبه می‌کند.

قصه «چه کسی عاقلتر است» از همین سنخ است: شیری قصد خوردن خرگوش را دارد و مرتب اصرار می‌کند که قویترین و چابکترین و عاقلترین حیوانات است. اما خرگوش، فریبکارانه این توانایی‌های شیر را مورد سؤال قرار می‌دهد و شیر را تحریک می‌کند تا توانایی‌های خود را اثبات کند. آنگاه او را بخورد. از جمله آنکه مسابقه دو می‌دهند و شیر برای اثبات چابکتر بودنش، به سرعت می‌دود، اما خرگوش نمی‌دود و با این خدعه، از شر شیر خلاص می‌شود.

### ● تحلیلی بر دو ساخت گفتمانی

تسا این مرحله می‌توانیم ادعا کنیم که ساخت‌های تکرار شونده در قصه‌ها را کشف کرده‌ایم. اگر در مطالعه گفتمانی قصه‌های کودکان، به همین حد اکتفا کنیم، می‌توانیم نتایجی بگیریم.

آنچه از ساخت اول به نظر می‌رسد، ساختی کاملاً بسته و همگراست. ذهن مخاطب، محصور در دایره تعاریف رایج از خوبی‌ها و بدی‌هاست. قصه عرصه‌ای است که مرز روشن میان خوبی‌ها و بدی‌ها را نمایان می‌کند و ناخودآگاه، ذهن کودک را



حوزه گفتار اخلاقی جای می‌گیرد. گروه اول، شامل مجموعه قصه‌هایی است که بر شالوده افکار و کنش‌های مجاز و مقبول در مقابل افکار و کنش‌های غیرمجاز و نامقبول قرار گرفته‌اند.

با یک تعبیر از مفهوم اخلاق، ساخت دوم نیز در همین گفتار جای می‌گیرد. میشل فوکو، اخلاق (Morals) را شامل سه حوزه اصلی می‌داند که می‌تواند ساخت اساسی بحث ما را درباره ساخت‌های گفتمانی کتاب‌های کودک تشکیل دهد. به نظر وی، اخلاق از یکسو، شامل مجموعه‌ای از دستورات اخلاقی (moral codes) است که به صورت گفتارهای مستقیم اخلاقی ظاهر می‌شوند؛ چه باید کرد و چگونه باید اندیشید. به این معنا، ساخت اول در ذیل مفهوم دستورات اخلاقی فوکو جای می‌گیرد.

علاوه بر این، با مجموعه‌ای از کنش‌های واقعاً جاری در حوزه روابط اجتماعی مواجه هستیم که این کنش‌ها و رفتارها، از سوی وجدان عمومی جامعه (بسی‌آنکه مستقیماً در آن مجموعه از دستورات اخلاقی جای گیرند) مجاز قلمداد می‌شوند. گروه دوم از ساخت‌های گفتمانی، به نظر می‌رسد در این مجموعه از اخلاق جای می‌گیرند.

به این ترتیب، آنچه بر مجموعه ساخت‌های گفتمانی ما استیلا دارد و یا گویش اصلی به شمار می‌رود، گویش و گفتمان اخلاقی است که بخشی در

برحسب محور نخست، قصه‌های با پیام مستقیم را به گونه بسته و همگرا و قصه‌های با پیام غیرمستقیم را متمایل به گونه باز و واگرا دانستیم. براین اساس، ظاهراً استدلال ما درخصوص تعارض دو ساخت گفتمانی پیش‌گفته، صحت دارد:

در گروه اول ۲۰ قصه از ۳۶ قصه، یعنی ۵۵/۵ درصد از آنها با پیام مستقیم عرضه شده‌اند. در حالی که در گروه دوم ۳ قصه از ۱۵ قصه، یعنی ۲۰ درصد از آنها پیام مستقیم دارند. بنابراین، حداقل براساس این ملاک می‌توان گفت ساخت گفتمانی اول، عمده‌تاً شامل قصه‌های بسته و همگرا و ساخت دوم، شامل قصه‌های باز و واگراست.

آنچه تشخیص ما را در باز و بسته یا همگرا و واگرا بودن قصه‌ها دقت می‌بخشد، تقاطع معیار پیام مستقیم و غیرمستقیم، با گونه‌های نوعی قصه‌ها بود که در سه گروه قصه‌های واقعگرا، تخیلی و عاطفی طبقه‌بندی شدند.

### گویش مسلط بر دو ساخت گفتمانی

آیا این دو ساخت گفتمانی، می‌توانند در یک ساخت گفتمانی فراتر ادغام گردند؛ به طوری که بتوان از یک ساخت اصلی گفتمانی در این دو رویکرد سخن گفت؟

آنچه مسلم است، ساخت اول گفتمانی، در

متفاوت فرهنگی، پاسخ‌های یکسانی ندارد و هر حوزه فرهنگی، بخشی از فرد را در حیطه اخلاق قرار می‌دهد. مثلاً لباس پوشیدن و نوع لباس در یک حوزه فرهنگی، در حوزه قضاوت‌های اخلاقی قرار می‌گیرد، در حالی که در حوزه فرهنگی دیگر، در قلمرو قضاوت‌های اخلاقی قرار نمی‌گیرد.

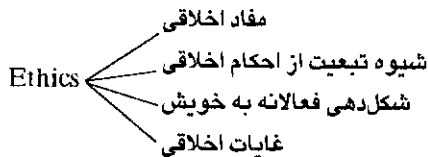
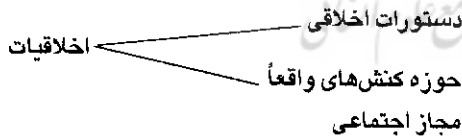
#### ۲. شیوه تبعیت از احکام اخلاقی

(The Mode of Subjection): جزء دوم از Ethics به شیوه‌هایی برمی‌گردد که مردم به شناسایی و تبعیت از دستورات اخلاقی، ترغیب یا تحریک می‌شوند.

#### ۳. شکل‌دهی فعالانه به خویش

(Self-forming actively): سومین جنبه از Ethics به ابزارها و راه‌هایی مربوط می‌شود که با استفاده از آنها، خود را در قالب‌های اخلاقی می‌گنجانیم.

۴. غایات اخلاقی (Telos): جنبه نهایی Ethics را فوکو، تحت عنوان "Telos" یا غایات اخلاقی، مورد بحث قرار می‌دهد که مقصود آن است که در یک نظام اخلاقی و با تبعیت از دستورات اخلاقی مندرج در آن، چه غایتی را انتظار می‌کشیم. نمودار زیر، گویای این مراحل است:



با رویکرد فوکو در تحلیل Ethics، داستان‌های طبقه‌بندی شده، در دو ساخت گفتمانی یاد شده، مورد مطالعه قرار گرفت و در این خصوص هر یک

حوزه دستورات مستقیم اخلاقی و بخشی در حوزه کنش‌های مجاز اجتماعی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر چه «زرنگ باش و آآ زبان خواهی کرد»، در حوزه دستورات مستقیم اخلاقی نمی‌گنجد که از سوی نهادهای پشتوانه اخلاق اجتماعی ترغیب می‌شود، اما یک کنش مجاز و مقبول اجتماعی است.

#### چارچوبی برای تحلیل گفتمانی گویش اخلاقی قصه‌ها

علاوه بر دستورات اخلاقی و حوزه کنش‌های مجاز اجتماعی، فوکو، از جزء سوم در تحلیل اخلاق سخن می‌گوید. این جزء سوم را فوکو، تحت عنوان "Ethics" مورد مطالعه قرار می‌دهد که در ترجمه فارسی، اغلب معادل همان واژه Morals به معنای اخلاق ترجمه شده است، اما Ethics حداقل از نظر فوکو، قلمرو متفاوتی است که در تحلیل گفتمانی گویش اخلاقی قصه‌ها می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

Ethics اخلاق را از منظر فرد می‌نگرد. منظور این است که فرد باید و نباید‌های اخلاقی را چگونه در باور خود می‌گنجاند و یا در یک جو فرهنگی خاص، باید و نباید‌های اخلاقی چگونه در باور او جای گرفته است. این نگرش فوکو به اخلاق، به نوعی درک مفهومی از اخلاق، در یک زمینه اجتماعی خاص شباهت دارد و می‌تواند در درک عمیق‌تر ساخت گفتمانی قصه‌ها مدد رسان ما باشد. با این تعبیر، فوکو، چهار زمینه را برای درک مفهومی از اخلاق ترسیم می‌کند:

#### ۱. مفاد اخلاق (Ethical Substance): وی

مفاد اخلاقی را به بخشی از حوزه کنش‌ها و نگرش‌های فردی نسبت می‌دهد که ذیل قضاوت‌های اخلاقی جای می‌گیرند. به عبارت دیگر، ذیل این مفهوم بایستی به این پرسش پاسخ داد که چه بخشی از شخصیت ما موضوع اخلاق قرار می‌گیرد. این پرسش به طور طبیعی، در حوزه‌های

از محورهای مورد نظر فوکو را به عنوان یک مقوله مستقل برگزیده و قصه‌ها را از حیث مقولات یاد شده، تحلیل محتوا کرده‌ایم و آنگاه قصه‌ها را برحسب چهار محور یاد شده طبقه‌بندی کرده‌ایم که نوعی استخراج ساختار قصه‌ها از این حیث است.

مطالعه مفاد اخلاقی در ساخت گفتمانی اول، نشان می‌دهد که ۲۶ قصه، یعنی ۷۲ درصد مجموعه قصه‌ها، به حیطه روابط اجتماعی مربوط می‌شوند. به عبارتی، ۷۲ درصد قصه‌ها به حیطه باید و نبایدها در قلمرو روابط اجتماعی اختصاص دارند. ۹ قصه به باید و نبایدها در حیطه برداشت‌های ذهنی ارتباط دارند و اینکه چه تفکراتی خوب و چه تفکراتی بد تلقی می‌شوند. ۷ قصه از این مجموعه، به تلقی فرد از خود و ۲ قصه به تفکر در خصوص بیرون از خود مربوط می‌شوند.

تنها یک مورد به باید و نبایدهای دینی مربوط می‌شود که بیرون از حیطه روابط اجتماعی یا برداشت‌های ذهنی است.

درخصوص محور دوم، یعنی شیوه تبعیت از احکام اخلاقی ۱۹ قصه، یعنی ۵۳ درصد قصه‌ها ضروریات عقلی را بازتاب می‌دهند. یعنی به آنچه فرد را به تبعیت از احکام اخلاقی فرا می‌خواند و به حساب سود و زیان و آنچه معقول یا نامعقول به نظر می‌رسد، مربوط می‌شود.

۱۵ قصه، یعنی ۴۲ درصد تبعیت از احکام اخلاقی را به امور فطری و وجدانی احاله می‌دهند. به عبارتی، یک فعل یا یک فکر خوب یا بد، خوب یا بد است، به دلیل آنکه انتساب این صفات به آنها طبیعی، بدیهی و ذاتی است. تنها یک قصه، تبعیت از احکام اخلاقی را به سبب قراردادهای رایج اجتماعی و یک قصه به سبب احکام ایمانی و آسمانی می‌داند.

برحسب محور دوم، یعنی نحوه شکل‌دهی

فعالانه به خویش و انطباق یافتن با احکام مقرر اخلاقی، نمرات با شیوه تبعیت از احکام اخلاقی هماهنگ است. یعنی ۱۹ قصه (۵۳ درصد) تعقل را راه وصول به این ضوابط می‌شمارد. ۱۵ قصه، یعنی ۴۲ درصد قصه‌ها طهارت نفس را عامل می‌داند. ۱ قصه یادگیری و آموزش قراردادهای و ۱ قصه نیز ایمان و تقویت ایمان را بازتاب می‌دهد.

اما برحسب محور چهارم، یعنی غایات اخلاقی، ۲۴ قصه (۶۷ درصد) موفقیت را به عنوان غایت و هدف اتخاذ اصول اخلاقی بازتاب داده‌اند. مقصود از موفقیت، حصول توفیق در اهداف این جهانی مانند کسب ثروت و موفقیت در هر امر مطلوب دنیوی است.

۷ قصه، یعنی ۱۹ درصد قصه‌ها تبعیت از اصول اخلاقی را شرط تعادل و منطقی بودن دانسته‌اند. به این معنا که تعادل غایت اخلاقی است و تنها ۴ قصه حصول به انسان متعالی و یک قصه کسب رضایت خداوند را غایت تبعیت از اصول اخلاقی دانسته‌اند.

اما در ساخت دوم گفتمانی، چنین تنوعی مشاهده نمی‌شود. از حیث معیار اول، یعنی مفاد اخلاقی، هر ۱۵ قصه در حیطه روابط اجتماعی قرار دارند و از حیث معیار شیوه تبعیت از احکام اخلاقی، همه قصه‌ها ضروریات عقلانی را بازتاب می‌دهند. از حیث شیوه شکل‌دهی به خود و انطباق یافتن با اصول اخلاقی، همه قصه‌ها بیانگر هوشیاری هستند و سرانجام هر ۱۵ قصه، غایت اخلاقی را حصول موفقیت دانسته‌اند.

علاوه بر شیوه تفکیکی فوق، قصه‌های یاد شده در دو ساخت گفتمانی را می‌توان از حیث ساختی که برحسب محورهای چهارگانه می‌یابند، طبقه‌بندی کرد که این شیوه مطالعه، به چارچوب گفتمانی مطالعه قصه‌ها بیشتر مدد می‌رساند.

در ساخت گفتمانی اول، ۱۱ قصه در حیطه روابط اجتماعی، به تدوین باید و نبایدهای اخلاقی



مروری مختصر کنیم بر اصلی‌ترین نظام‌های اخلاقی و آنگاه جایگاه نظام اخلاقی قصه را تبیین کنیم:

الف. اخلاق مبتنی بر لذت‌های فردی:

این نظام اخلاقی، از حیث مفاد اخلاقی، به یک معنا همه چیز (حداکثری) را دربرمی‌گیرد و به یک معنا هیچ چیز (حداقلی) را دربرنمی‌گیرد و درخصوص شیوه تبعیت، شکل‌دهی فعالانه به خویش و غایات اخلاقی، کاملاً متکی به سنجش‌های فردی است.<sup>(۱)</sup>



ب. نظام اخلاقی مبتنی بر سعادت:

این نظام اخلاقی که اپیکور، مؤسس آن است، مرز ممنوعیت‌های خود را در حوزه روابط اجتماعی (جاه‌طلبی، غرور و ثروت‌اندوزی، تسلط بر دیگران و...) تعیین می‌کند، اما صرفاً از این جهت

پرداخته و با شیوه وجدانی، پذیرش اصول اخلاقی را بازتاب داده‌اند و طهارت نفس را راه وصول به ضوابط اخلاقی دانسته و غایت اخلاقی را حصول موفقیت شمرده‌اند.

۱۰ قصه در همان حیطه روابط اجتماعی، با شیوه اقتضائات عقلی، پذیرش اصول اخلاقی را بازتاب داده‌اند و تعقل را راه وصول به آن اصول دانسته و موفقیت را غایت اخلاقی دانسته‌اند.

۸ قصه به حیطه تصورات و برداشت‌های ذهنی برمی‌گردند (۶ قصه درباره خود و ۲ قصه درباره محیط). این قصه‌ها شرط عقل را شیوه تبعیت از اصول اخلاقی، تعقل را راه وصول به اصول مزبور و موفقیت یا تعادل را غایت اخلاقی دانسته‌اند. ۴ قصه به حیطه رفتار اجتماعی مربوط می‌شوند و شیوه تبعیت از اصول اخلاقی را وجدانی، طهارت نفس را راه وصول و انسان کامل را غایت اخلاقی دانسته‌اند.

یک قصه نیز به حیطه رفتارهای اجتماعی برمی‌گردد که شیوه تبعیت را قراردادهای عرفی، راه وصول را یادگیری این قراردادها و غایت را حصول موفقیت می‌داند. یک قصه هم به حیطه احکام دینی مربوط می‌شود که شیوه تبعیت را آسمانی بودن احکام، راه وصول را ایمان و رضایت خداوند را غایت دانسته‌اند.

از این نظر، ساخت دوم صرفاً از یک شکل تبعیت کرده است. هر پانزده قصه، در حیطه رفتارهای اجتماعی، شیوه تبعیت را اقتضائات عقلی، هوشیاری را راه وصول و موفقیت را غایت شمرده‌اند.

## نظام‌های مسلط اخلاقی در قصه‌های کودکان

موضوع بحث ما جست‌وجوی جایگاه نظام حاکم بر گویش اخلاقی قصه‌ها، در نظام‌های متداول اخلاقی است. بنابراین، ابتدا لازم است

۱. فلسفه اخلاق (حکمت عملی) ص ۲-۴۱

که موجب نقض التذانه‌های حقیقی می‌شوند، ممنوع اخلاقی دانسته می‌شوند. اپیکور، سعادت را غایت اخلاق می‌داند که از نظر وی عبارت است از «نداشتن خواهش و امیال و داشتن سکینه و آرامش خاطر و آسایش باطن».<sup>(۱)</sup> از نظر این نظام، شیوه تبعیت از احکام اخلاقی و شیوه شکل‌دهی فعالانه به خویش کاملاً عقلانی است که برای انتخاب لذات و موزون ساختن حیات، جریان می‌یابد.

ج. اخلاق مبتنی بر اصالت فایده:

این نظام اخلاقی که عمدتاً با نام «بنتام» شناخته شده، دنیوی است و بر حیطه روابط اجتماعی نظر دارد و مرز ممنوعیت‌های اخلاقی خود را نفع و سود عمومی قرار می‌دهد. بنتام، خوشبختی همگانی را غایت نظام اخلاقی می‌داند که از نظر او عبارت است از تأمین بهترین و بیشترین خوشبختی‌ها برای بیشترین افراد. شیوه تبعیت و نحوه شکل‌دهی فعالانه به خویش، در این رویکرد، کاملاً عقلانی است.<sup>(۲)</sup>

د. اخلاق مبتنی بر مجاهده و عدم تعلق و قطع علاقه:

این نظام اخلاقی که عموماً با نام فلسفه رواقی شهرت دارد (سنک، اپیکتوتس و مارکوس اورلیوس) غیردینی به شمار می‌رود و از جهت مفاد اخلاقی می‌تواند هر چیز را دربرگیرد. (حداکثری) غایت اخلاقی در این نظام اخلاقی، مطابقت با طبیعت و نیکبختی است که همانا در سازگاری و تسلیم شخص نمود می‌یابد. راه وصول به اصول اخلاقی، ایمانی و وجدانی و نحوه شکل‌دهی به خویش، نوعی طهارت نفس انسانی است.

ه. اخلاق مبتنی بر کمال مالبرانش:

اخلاق مبتنی بر کمال، «حداکثر کثرت در حداکثر وحدت» را غایت خود قرار می‌دهد و از حیث حوزه و مفاد اخلاقی، می‌تواند شامل همه چیز باشد (حداکثری). راه وصول به اصول اخلاقی، نوعی امر وجدانی و ایمانی و نحوه شکل‌دهی فعالانه به خود

نیز از طریق طهارت‌های نفسانی است.

و. اخلاق مبتنی بر تکلیف کانت:

مفاد اخلاق کانتی، حوزه رفتار اجتماعی است. این اخلاق دنیوی و غایت آن وصول به قواعد متناسب با حکومت غایات و جامعه کمال مطلوب است. راه وصول به این اصول اخلاقی و نحوه شکل‌دهی فعالانه به خود در این نظام اخلاقی، کاملاً عقلانی است.

حال می‌توانیم بهر سیم که در شبکه این نظام‌های اخلاقی، قصه‌های مطالعه شده در این پژوهش، چه نظام اخلاقی ویژه‌ای را بازتاب می‌دهند؟

همان‌گونه که پیشتر اشاره کردیم، از حیث مفاد اخلاقی، ۷۲ درصد قصه‌ها به حوزه روابط اجتماعی تعلق دارند و غایات ۶۷ درصد آنها به موفقیت و توفیق در عمل دنیوی اختصاص دارد که می‌تواند ثابت‌کننده این اصل باشد که عموم قصه‌ها، اخلاقی دنیوی را بازتاب می‌دهند. حال تقریباً نیمی از قصه‌ها (۵۳ درصد) تبعیت از اصول اخلاقی را به شرط عقل و ۴۲ درصد به امور ایمانی مربوط می‌دانند و مترادف همین نمرات، شکل‌دهی فعالانه به خویش را از راه تعلق و طهارت نفس مطالعه می‌کنند.

اما نظام‌های اخلاقی که از مطالعه مجموعه این قصه‌ها استخراج می‌شود، حائز اهمیت در این بحث است. در ساخت گفتمانی اول که گفتیم به ارائه دستوره‌های اخلاقی اختصاص دارد، بیشترین پراکندگی به ساختی تعلق دارد که به حیطه روابط اجتماعی مربوط می‌شود. غایت اخلاقی را موفقیت این جهانی می‌داند (بنابراین نظامی دنیوی است)، اما با شیوه وجدانی و ایمانی پذیرش اصول اخلاقی را بازتاب و طهارت نفس را راه وصول به ضوابط مزبور می‌داند.

۱. همان، ص ۶-۴۵

۲. همان، ص ۴۷

مثلاً در قصه «پرستوی زبان بریده» از مجموعه پسر هلو، با زوجی مواجهیم؛ مرد مهربان و زنی که بدجنس توصیف می‌شود. مرد مهربان، به پرستویی خو کرده است. زن بدجنس، سرانجام زبان پرستو را می‌برد و پرستو را در داخل جنگل رها می‌کند. مرد در جنگل پرستوی خود را نزد زنی ثروتمند می‌یابد. زن دو سبد سنگین و سبک به مرد می‌دهد. مرد سبد سبک را اختیار می‌کند که بعداً معلوم می‌شود حاوی طلاست، اما زن بدجنس که به همان جنگل و نزد همان زن می‌رود، سبد سنگین را برمی‌دارد که بعداً معلوم می‌شود پر از عقیق و مار است.

این قصه را از حیث نظام اخلاقی، در این کدها می‌توان خلاصه کرد: قصه حیطه روابط اجتماعی را دربرمی‌گیرد (مهربانی). از حیث غایت کاملاً موفقیت‌های این جهانی مطرح است (طلا). اما راه وصول به اصول اخلاقی (عدم طمع‌ورزی یا مهرورزی) ایمانی و وجدانی است و راه وصول به آن نیز نوعی ایمان و طهارت نفسانی است.

این ترکیب شگفت از وجه دنیوی اخلاق و جنبه ایمانی و وجدانی وصول به اصول اخلاقی، ویژگی خاصی است که حداقل در شبکه نظام‌های اخلاقی پیش گفته جایی به خود اختصاص نمی‌دهد (از دنیوی - عقلانی کانتی تا غیردنیوی - وجدانی رواقی). به عبارت دیگر، نوعی دنیوی کردن مفاهیم اخروی یا زمینی کردن مفاهیم فرازمینی در ساخت اخلاقی این قبیل قصه‌ها موج می‌زند.

به نظر نگارنده چنین می‌رسد که میان این نظام اخلاقی و آنچه در نظام اخلاقی ساخت دوم گفتمانی مشاهده می‌کنیم، نوعی قرابت و هم‌سخنی شگفت مشاهده می‌شود. دانستیم که ساخت دوم گفتمانی صرفاً از یک نظام اخلاقی پیروی می‌کند. همه پانزده قصه، ذیل این ساخت در حیطه روابط اجتماعی قرار دارند. شیوه تبعیت را اقتضانات عقلی و هوشیاری را راه وصول و موفقیت را غایت

شمرده‌اند.

گرچه به نظر می‌رسد که میان این ساخت و ساخت نخست، از حیث شیوه تبعیت و راه وصول، تفاوت وجود دارد، اما می‌توان نوعی رابطه میان آنها مشاهده کرد. پیشتر باید متذکر شویم که آنچه در ساخت دوم، تحت عنوان اقتضانات عقلی از آن یاد می‌کنیم به هیچ روی با آنچه در پاره‌ای از نظام‌های اخلاقی، تحت عنوان عقل از آن یاد کردیم، نبایستی اشتباه شود. آنچه تحت عنوان عقل از آن یاد شد، به ضوابط عقلی که ناظر به کلیت و عمومیت است، مربوط می‌شود. مثلاً وقتی کانت، در تنظیم دستورالعمل‌های اخلاقی خود، می‌گوید به طریقی رفتار کن که دستور عمل تو بتواند تا سر حد یک قانون کلی بالا رود و معتبر شناخته شوند، یک اصل اخلاقی واجد ضابطه کلیت و عمومیت را مطرح می‌کند.

اما آنچه تحت عنوان شرط عقل، به ویژه در ساخت دوم، مطرح کردیم، به هیچ روی از این ویژگی برخوردار نیست. مقصود از شرط عقل صرفاً یک عقل حسابگر در جهت کسب یا حفظ منافع فردی است؛ چیزی که روی دیگر تیزهوشی محسوب می‌شود.

به این ترتیب، میان نظام اخلاقی پیش گفته در ۱۱ قصه ساخت اول و نظام اخلاقی ساخت دوم، قرابتی وجود دارد. با توجه به آنکه هر دو نظام دنیوی و غایت آنها موفقیت‌های این جهانی و حیطه آنها روابط اجتماعی است، تبعیت وجدانی و ایمانی از اصول اخلاقی، از این حیث با تبعیت برحسب شرط عقل می‌تواند مترادف دانسته شود که هر دو نوعی هوشیاری منقعت‌طلبانه فردی را در بدترین اصول اخلاقی برتافته‌اند.

به این ترتیب، به نظر می‌رسد هم در ۱۱ قصه موجود در ساخت اول گفتمانی و هم در نظام ساخت دوم، می‌توان به شکلی بدیع، از ترکیب دو ساخت گفتمانی سخن گفت که این بار در سطحی

متفاوت ظهور کرده است. این ترکیب به خوبی صحت این دعوی را آشکار کرده است که چطور «زرنگ باش و الا زیان خواهی کرد» روی دیگر باید و نبایدهای دستورهای اخلاقی مندرج در ساخت اول است؛ به طوری که می‌توان هر یک را به مراد دیگری تفسیر کرد.

می‌توان گفت که هوشیاری و زرنگی مندرج در ساخت دوم، شرط حفظ و پایداری در مقابل مواعی است که در راه تبعیت از اصول اخلاقی ظاهر می‌شوند و در عین حال، می‌توان گفت تبعیت از اصول اخلاقی، شرط نکاوت و هوشیاری در پیشبرد اهداف دنیوی است.

به هر روی، ماحصل این ترکیب، ترکیب شگفتی است که نفع‌طلبی و تلذذطلبی فردی را با نظام نفع‌پرستی بنام و وجود غیردنیوی اخلاق رواقی جمع کرده و ترکیب شگفتی ایجاد کرده است که ویژگی روح ایرانی، در حیات اجتماعی را بازتاب می‌دهد.

این سطح از تعمیق رابطه میان دو ساخت گفتمانی، تا حدودی مباحث پیش گفته در ارتباط میان این دو ساخت را دقیقتر می‌کند. پیشتر گفتیم که رابطه میان دو ساخت را به این نحو می‌توان فهم کرد که بازی‌های قدرت، پشت پرده این اصول اخلاقی جریان می‌یابد. آنچه در این بخش می‌توان به آن افزود، آن است که بستر تعارض قدرت و خدعه‌ها، کاملاً ماهیتی منفعت‌طلبانه، سودجویانه و فردی دارد و این نکته‌ای است که همان‌قدر توضیح‌دهنده ساخت اقتدارطلبانه اجتماعی است (فردی شدن بستر تعارضات) که بیانگر بحران‌های مستمر اقتدار اجتماعی و تزلزل و ناستواری آن.

موضوع قصه‌ها و دلالت‌های ضمنی آنها در این بخش، قصه‌ها را از حیث موضوع و دلالت‌های ضمنی آنها مطالعه می‌کنیم. موضوع یک قصه، آن واژه محوری است که قصه پیرامون آن سامان یافته و بیانگر همبستگی عام یک قصه است.

گفتیم که هفتاد و دو درصد قصه‌ها در دو ساخت گفتمانی (۵۱ درصد در ساخت اول و ۲۱ درصد در ساخت دوم) می‌گنجند. عاملی که قصه‌ها را در این ساخت‌های گفتمانی جای می‌دهد، سازمان درونی قصه‌ها و یا نوع همبستگی درونی قصه‌ها، صرف‌نظر از موضوع‌ها و پیام قصه‌هاست. این سازمان درونی، چنانکه دیدیم برحسب نحوه اجزا یک قصه، شناسایی می‌گردد.

اما همبستگی عام یک قصه، صرف‌نظر از رابطه میان اجزای یک قصه، به معنای فراگیری مربوط می‌شود که کل قصه را شامل می‌شود و به عبارتی، تحت عنوان موضوع و دلالت‌های ضمنی قصه می‌توان از آن یاد کرد. موضوع قصه، از حیث معنایی، قصه را خلاصه می‌کند و در خود جای می‌دهد و یا مهم‌ترین اطلاعات درخصوص قصه را به دست می‌دهد.

در این قسمت، قصه‌ها را با چنین برداشتی از موضوع طبقه‌بندی کرده‌ایم و در صدد آن هستیم که الگوهای فرهنگی در کتب تحت بررسی را از این حیث نیز مورد مطالعه قرار دهیم. هفتاد و دو درصد مورد مطالعه در این پژوهش، از حیث موضوع مطالعه شده و به شرح جدول طبقه‌بندی گردیده و برحسب الگوهای گفتمانی پیش گفته، متناظر شده است.

ردیف	موضوع قصه	تفکیک برحسب ساخت‌های گفتمانی			جمع
		ساخت اول	ساخت دوم	بدون ساخت	
۱	همکاری	۴	۰	۰	۴
۲	مهربانی	۵	۰	۱	۶
۳	مسئولیت‌پذیری	۱	۰	۰	۱
۴	عهدشکنی نکردن	۱	۱	۰	۲
۵	خوشرو بودن	۱	۰	۰	۱
۶	قانع بودن	۱	۰	۰	۱
۷	طمع‌ورزی نکردن	۴	۰	۰	۴
۸	مفید بودن	۰	۱	۱	۲
۹	وفاداری	۰	۰	۱	۱
۱۰	زحمتکشی و سختکوشی	۲	۰	۰	۲
۱۱	احترام به مالکیت دیگران	۱	۰	۰	۱
۱۲	جنگاوری و شجاعت	۲	۰	۲۰	۲۲
۱۳	گوش کردن به حرف بزرگترها	۰	۱	۰	۱
۱۴	غرورورزی نکردن	۳	۰	۰	۳
۱۵	ذم جهالت	۳	۰	۱	۴
۱۶	فکر در کار خود	۱	۰	۰	۱
۱۷	خیال‌پردازی نکردن	۱	۰	۰	۱
۱۸	خوش‌خیال نبودن	۰	۱	۰	۱
۱۹	نوع‌دوستی	۱	۰	۰	۱
۲۰	ایثار	۱	۱	۰	۲
۲۱	طهارت نفس	۰	۱	۱	۲
۲۲	عشق به مدرسه	۰	۱	۱	۲
۲۳	زندگی	۰	۰	۲	۲
۲۴	قدر مادر دانستن	۲	۰	۰	۲
۲۵	عشق به مادر	۰	۰	۱	۱
۲۶	عشق به پیامبر(ص)	۰	۰	۱	۱
۲۷	زندگی امام‌رضاع(ع)	۰	۰	۱	۱
۲۸	نذر	۰	۰	۱	۱
۲۹	امید و عشق	۰	۰	۱	۱
۳۰	ایمان‌داری	۱	۰	۰	۱
۳۱	تقلید نکردن	۱	۰	۰	۱
۳۲	فریبکاری و نفی قدرت مسلط	۰	۱۲	۰	۱۲
۳۳	آموزش	۱	۰	۵	۶
	جمع	۳۶	۱۶	۲۰	۷۲

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، ساخت گفتمانی اول تماماً مجموعه‌ای از کدهای اخلاقی است و ساخت گفتمانی دوم نیز ۷۵ درصد به موضوع فریبکاری و نفی قدرت مسلط مربوط می‌شود. از ساخت گفتمانی دوم، چهار مورد (۲۵ درصد) وجود دارد که به موضوع القاکدهای اخلاقی می‌پردازند و این نشانگر انطباق نسبتاً قابل قبول ساخت‌های پیش‌گفته، با موضوع قصه‌هاست.

اما ظاهراً ۴ قصه از قصه‌هایی که در هیچ کدام از ساخت‌های گفتمانی نگنجدند، به ارائه کدهای اخلاقی مربوط می‌شوند (مفید بودن، وفاداری، ذم‌جهالت) و بقیه، از حیث موضوعی نیز در حیطه هیچ یک از دو ساخت گفتمانی جای نمی‌گیرند. ۵ قصه از قصه‌های بدون ساخت، به موضوعات آموزشی اختصاص دارد. ۲ قصه به موضوعات تاریخی، زندگی امام رضا(ع) و عشق به پیامبر(ص) و بقیه، به موضوعاتی نظیر ایثار، طهارت نفس، عشق به مدرسه، زندگی و... مربوط می‌شود.

### دلالت‌های ضمنی

مقصود از دلالت‌های ضمنی، مجموعه پیش‌فرض‌ها، تلقین‌ها و تداعی‌هاست و این همه، به موضوعاتی مربوط می‌شود که در متن قصه‌ها مندرج نیستند و در واقع، در زمره سطور نانوخته محسوب می‌شوند. بحث درباره دلالت‌های ضمنی قصه‌های کودکان، در زمره پیچیده‌ترین و مناقشه‌انگیزترین مباحث است. یک دلیل آن بی‌تردید تکیه دلالت‌های ضمنی، به مخاطب پیام مربوط می‌شود. هرکس برحسب تجربیات فردی و وضع خاص خود می‌تواند از یک قصه، دلالت‌هایی برای قصه بیابد و قصه مبتنی بر پیش‌فرض‌ها، تداعی‌ها و تلقین‌های خاص گردد. با توجه به آنکه در این پژوهش، تکیه بر متن

پیام است، طبیعی است که مخاطب را نادیده گرفته‌ایم و مقصود ما از پیش‌فرض‌ها، تلقین‌ها و تداعی‌ها و در مجموع، دلالت‌های ضمنی است که تصریحاً می‌توان در پیام یافت، اما این معنا نیز به خودی خود به همان مخاطب رجوع می‌کند؛ با این تفاوت که به جای تجربیات منحصر به فرد تک مخاطبان، به تجربیات عمومی، مشترک و جمعی مخاطبان تکیه کرده‌ایم و جنبه‌هایی از پیام را که تداعی‌کننده این تجربیات مشترک است، محور گرفته‌ایم.

در عین حال، استخراج این دلالت‌های ضمنی از متون پیام قصه‌ها، بیش از سایر جنبه‌هایی که تاکنون مطالعه کرده‌ایم، می‌تواند خودسرانه و مورد مناقشه باشد. به همین جهت، در این پژوهش، نگارنده تلاش کرده است حتی‌الامکان قصه‌هایی را مورد ملاحظه قرار دهد که دلالت‌های ضمنی آنها صریحتر و کمتر مورد مناقشه باشد.

به علاوه، قصه‌ها از حیث بازتاب دلالت‌های ضمنی، در وضع ثابتی نیستند. برای پاره‌ای از قصه‌ها، به ویژه قصه‌هایی که به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، بسیار به دشواری می‌توان دلالت‌های ضمنی متصور گردید. این قبیل قصه‌ها واجد دلالت‌های ضمنی هستند، اما به ویژه برای مخاطب کودک، قابل ادراک نیستند.

با در نظر داشتن این نکات، ۳۵ قصه از مجموعه قصه‌های مطالعه شده، از این حیث که واجد دلالت‌های ضمنی آشکار هستند، برگزیده و در ۷ محور طبقه‌بندی شدند:

۱. نظامی که با برجاست و با بازی‌های ما در نمی‌آمیزد (۵ قصه): برای مثال، در قصه «چطور آسمان به زمین افتاد» که ماجرای بزغاله و کلاغ و خرگوشی است که در التهاب یک روز بارانی، به این توهم دچار می‌شوند که آسمان به زمین خواهد افتاد. بنابراین، هر یک به نحوی تلاش می‌کنند آسمان را نگه دارند و ساعت‌ها به این تلاش

مقابل پیشنهادات مبادله این کلاه با بسیاری چیزهای با ارزشتر، همچنان کلاه خود را ترجیح می‌دهد.

سه موش و یک دانه گندم نیز ماجرای برادر کوچکی است که گندم‌های برادران خود را که تنها دارایی آنان است، می‌خورد و قاضی او را محکوم می‌کند، اما برادران او را می‌بخشند.

۴. تقلید در مقابل اصالت (۳ قصه): دلالت‌های ضمنی چندی از قصه‌ها، مبنی بر مقابل قرار دادن تقلید از دیگران با اصالت (خویش‌تن بودن) است. این قصه‌ها همواره موجودی را تصویر می‌کنند که برای محبوب واقع شدن و کسب جلوه‌های زیباتر دیگران، از موجودی دیگر تقلید می‌کند، اما همواره قصه با این تم پایان می‌یابد که موجود با بازگشت به خود، به زیباترین شکل ممکن خود واصل می‌شود. «فاخته تنها» از جمله این قصه‌هاست. فاخته هر لحظه با صدای پرنده‌ای دیگر ظاهر می‌شود، اما همواره با سردی دیگران مواجه می‌شود و تنها هنگامی که به خود بازمی‌گردد، محبوبیت می‌یابد.

۵. فطرت پاک انسانی (۲ قصه): پاره‌ای از قصه‌ها در پیش فرض، تلقینات و تداعی‌های خود، تصویری پاک از طبیعت انسان می‌دهند. این فطرت پاک، مهربان و نیک در نتیجه عوامل خاصی تیره و تار گردیده است. «صدای آشنا» ماجرای رودخانه پر خس و خاشاک و گل‌آلودی است که مورد تلاقی همه قرار دارد. او به راه می‌افتد و پی‌جوی راز پاکي است. از چشمه‌ای می‌شنود که راز ناپاکی او آن است که از سرچشمه که به راه افتاده، همه چیز را همراه خود آورده است. پاک شدن او منوط به در خاک شدن و جست‌وجوست. قصه تداعی‌کننده مفاهیم عرفانی بازگشت به خویش‌تن و به خاک رسیدن به عنوان منشأ وجود است.

۶. شرایط ایران پس از انقلاب (۸ قصه): مجموعه محدود و اندکی از قصه‌ها (۸ قصه) به

احمقانه خود ادامه می‌دهند، آسمان صاف و آبی می‌شود و آنها باز هم چنین می‌اندیشند که از تلاش آنها بوده که آسمان به زمین فرو نیفتاده است.

این قصه دنیایی را تصویر می‌کند که ساز و کار آن، مستقل از اراده و خواست فرد است و تلاش برای مداخله فرد در آن، بیشتر احمقانه است تا کاری سودمند.

قصه «گربه و پلنگ» این نظام پابرجا را از حد طبیعت، به حد نظام اجتماعی تنزل می‌دهد. در این قصه، پلنگ جوانی به توهم آنکه با فروافتادن گربه از دماغش، در اثر عطسه، فرمانروای جنگل خواهد شد، شروع به عطسه زدن می‌کند، اما سرانجام با ضربه پتکی به سرش در دادگاهی که شیر تشکیل داده، این توهم از سرش می‌پرد.

۲. زنده بودن طبیعت و پیوندساز و کار آن یا روان انسان (۵ قصه): از دیگر دلالت‌های ضمنی که عمدتاً در پیش فرض قصه‌ها مندرج است، تصویری از شعورمند بودن هستی و ورود آن در ساز و کارهای حیات روزمره آدمیان، برحسب حسن و قبح ذاتی آنان است. لاک‌پشتی که به سبب صداقت و زحمتکشی فرزند یک خانواده، به سخن می‌آید «لاک‌پشت آوازخوان» یا سگی که برای مرد مهربان و زنتش گنج می‌یابد، اما برای همسایه بدجنس او سطل آشغال می‌یابد یا پرنده زیبایی که برای یک خانواده فقیر، مبدل به دختری می‌شود و پارچه‌هایی گرانبها برای آنان می‌بافد و... نمونه‌های از این محورند.

۳. ترجیح عشق و محبت به حساگیری‌های عقلانی (۴ قصه): پیش‌فرض پاره‌ای از قصه‌ها، بر تعارض میان محبت و عشق و حساگیری است و نهایتاً عشق و محبت، به حساگیری مرجح دانسته می‌شود. «کلاهی با یک منگوله آبی» ماجرای کلاهی است که مادری برای دختر کوچک خود بافته و به او هدیه کرده است. او با این دریافت که هدیه مادر خود را با هیچ چیز دیگر عوض نخواهد کرد، در



نحوی است که تداعی‌کننده امام خمینی(ره) و موضوع عزیمت ایشان به میهن است.

۷. قاضی سمبل محبت و قدرت (۲ قصه): در همان قصه «سه موش و یک دانه گندم» که پیشتر ذکر آن گذشت، قاضی به عنوان سمبل قدرت و در عین حال، صلاح و خیر تصویر می‌شود. این موضوع، به عنوان پیش فرض، به نحوی کم‌رنگتر در بعضی قصه‌های دیگر هم یافت می‌شود.

۸. صفا و سادگی روستایی (۶ قصه): از جمله دلالت‌های ضمنی که در قصه‌های بسیاری مشاهده می‌شود، تصویری مثبت از روستاست. روستایی ساده‌دل و معمولاً خوش‌طینت و پاک، فرض و تداعی شده است. «پیرمردی که درخت‌ها را شکوفه باران می‌کرد» و «داستان عجیب پیرمرد و مردی که فکر نمی‌کرد» از جمله این قصه‌هاست. در داستان عجیب پیرمرد، پیرمردی تصویر می‌شود که مرتباً کالای گران خود را با کالاهای ارزانتر معاوضه می‌کند و همسر او از سر مهربانی، هیچ گاه او را مورد سرزنش قرار نمی‌دهد.

طور مستقیم یا غیرمستقیم، از حیث دلالت‌های ضمنی، به اوضاع ایران پس از انقلاب مربوط می‌شوند. ۶ قصه به موضوع جنگ تحمیلی مربوط می‌شوند و موضوع مبارزه و استمرار ستیز و عدم سازش قهرمانانه، چیزی است که دلالت‌های ضمنی این قصه‌ها به آنها برمی‌گردد. (زاغی و زیرک، آخرین منجوق، یک صبح پاییزی، پسر هلو، شنکول و منگول و هیولای عجیب)

یک قصه، تداعی‌کننده موضوع بسیج سازندگی بعد از انقلاب است که متکی به همیاری‌های توده مردم، در سامان دادن به اوضاع است. «آش سنگ» ماجرای روستایی است که مردم آن همه در گرسنگی به سر می‌برند، اما یک فرد با بهانه پختن آش سنگ، از مردم می‌خواهد که هر یک چیزی بیاورند و در مجموع، آش خوبی برای همه پخته می‌شود. قصه «خوشبوتر از گلاب» گرچه ماجرای زندگی امام رضاع) است، اما نوع قصه و موضوع استقبال از ایشان و محبت زایدالوصف مردم و نوع تعارض ایشان با دشمنان اسلام، به